بسمه تعالی

**موضوع**: واجبات رکوع /رکوع /صلاه

فهرست مطالب:

[صورت های عجز از انحناء تام در رکوع 1](#_Toc134567030)

[صورت نهم 1](#_Toc134567031)

[کلام محقق خوئی بر وجوب غمض عینین 2](#_Toc134567032)

[اشکال کلام محقق خوئی 3](#_Toc134567033)

[استفاده وجوب ایماء از روایات باب مسایفه و مطارده 5](#_Toc134567034)

[روایات صلاه مسایفه 6](#_Toc134567035)

[روایت اول: صحیحه زارره و فضیل و محمد بن مسلم 6](#_Toc134567036)

[روایت دوم: روایت حلبی 6](#_Toc134567037)

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته مساله دو از مسائل رکوع مطرح شد در ادامه مساله، صورت پنجم تا هشتم مطرح شد.

# صورت های عجز از انحناء تام در رکوع

بحث در صور عجز از انحناء تام در رکوع است. هشت صورت مطرح شد.

## صورت نهم

مکلف متمکن از انحناء در قیام و انحناء در جلوس نیست و وظیفه اش ایماء به راس است و اگر ایماء به راس نمی تواند، تسالم اصحاب است که ایماء به غمض عینین کند اما این مطلب دلیل معتبری جز مرسله صدوق ندارد.

برخی گفته اند: روایت موثقه عمار می گوید: یومی و صحیحه حلبی می گوید: اوما براسه، از جمع این دو روایت فهمیده می شود که اگر می تواند، ایماء به راس کند و اگر نمی تواند، اطلاق اوما محکم است و باید ایماء به عینین کند؛ چون ایماء به عین قدر متیقن است.

اشکال این بیان این است که صحیحه حلبی که می گوید: اوما براسه مقید روایت مطلق یومی است.

علاوه بر اینکه موثقه عمار معلوم نیست در مقام بیان باشد؛ چون راجع به کسی است که قادر بر قیام نبود، حضرت فرمودند:

«فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَنَامَ عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ فَكَيْفَ مَا قَدَرَ فَإِنَّهُ لَهُ جَائِزٌ وَ يَسْتَقْبِلُ بِوَجْهِهِ الْقِبْلَةَ ثُمَّ يُومِئُ بِالصَّلَاةِ إِيمَاءً»

اگر می تواند به طرف راست بخوابد و اگر نمی تواند به طرف چپ بخوابد و هر طور که می تواند ایماء کند[[1]](#footnote-1) و لذا ممکن است بگوییم که اصلا در مقام بیان کیفیت ایماء نبود و اگر هم در مقام بیان بود، روایت حلبی مقید آن است؛ چون دو روایت در مقام تعلیم احکام است و حکم انحلالی که نیست بلکه وحدت حکم است، مانند اعتق رقبه و اعتق رقبه مومنه که مومنه مقید رقبه می شود.

### کلام محقق خوئی بر وجوب غمض عینین

محقق خوئی در ج 14 ص 225 برای لزوم ایماء به غمض عینین وجهی را بیان کردند که بعدا به آن اشکال کردند، وجه ایشان برای لزوم غمض عینین این است که صحیحه زراره گفت: «لَاتَدَعُ الصَّلَاةَ عَلى حَالٍ»[[2]](#footnote-2) از این روایت قاعده الصلاه لاتسقط بحال اصطیاد شد.

اشکال محقق سیستانی و ما به این بیان این است که این روایت اصلا ظهور در تشریع صلاه اضطراریه و اینکه الصلاه لاتسقط بحال ندارد بلکه یک بیان عرفی است؛ چون مستحاضه کثیره برای یک روز باید سه غسل همراه با تنظیف بدن انجام دهد، برای نماز صبح و نماز ظهرین و نماز عشائین و این کار سخت است، مخصوصا در آن زمان ها که آب فراهم نبوده است.

تعبیر روایت این است:

«وَ لَا تَدَعُ الصَّلَاةَ عَلَى حَالٍ فَإِنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ الصَّلَاةُ عِمَادُ دِينِكُمْ»[[3]](#footnote-3)

این تعبیر یک نوع وعظ و اندرز است که مبادا سختی کار، مستحاضه را به سمت ترک وظیفه بکشاند اما محقق خوئی از این تعبیر مطلب تاسیسی فهمیده اند.

در ادامه محقق خوئی فرمودند: دلیل دیگر می گوید: «الصَّلَاةُ ثَلَاثَةُ أَثْلَاثٍ ثُلُثٌ طَهُورٌ وَ ثُلُثٌ رُكُوعٌ وَ ثُلُثٌ سُجُودٌ»[[4]](#footnote-4) جمع بین این دو مطلب اقتضا می کند که گفته شود: کسی که قادر بر ایماء به راس نیست، پس نماز از او ساقط نشده است و چون نماز بدون رکوع نیست، کشف می شود که برای او شارع رکوعی را تشریع کرده و رکوعی برای او( که عاجز از رکوع قیامی و جلوسی و ایماء به راس است)، جز رکوع به ایماء به غمض عینین متصور نیست.

عبارت ایشان این است: «لا يحتمل أن يكون ذاك البدل شيئاً آخر غير غمض العينين من الإيماء باليد أو الرجل مثلًا سيّما و أنّ الإيماء بالعينين أقرب إلى الإيماء بالرأس من غيره، مضافاً إلى تسالم الأصحاب عليه فلا جرم كان هو المتعيّن، فليتأمّل»[[5]](#footnote-5)

این مطلب را ایشان در بحث تیمم در موسوعه ج 10 ص 263، 282 و 294 تکرار کرده است.

روش ایشان این است که اگر آب و خاک نداشت، التراب احد الطهورین میگوید که طهور غیر این دو نیست و نماز در این صورت ساقط است اما اگر خاک داشت و نمی تواند خودش تیمم کند و حتی دستان او را هم نمی توان بالا آورد و به خاک زد و به پیشانی کشید، در این فرض هم از این قاعده الصلاه لاتسقط بحال استفاده می شود که نماز از او ساقط نیست و طهور او این است که دیگری دست روی خاک بزند و به پیشانی و روی دست او بکشد و یا در تیمم جبیره هم اگر دلیل نداشتیم، با همین بیان وجوب تیمم جبیره ای را، برای کسی که قادر بر وضو و قادر بر تیمم غیرجبیره ای نیست، اثبات می کردیم.

### اشکال کلام محقق خوئی

این مطلب ایشان به نظر ما اشکال دارد:

«لَاتَدَعُ الصَّلَاةَ عَلى حَالٍ»[[6]](#footnote-6) با روایت «الصَّلَاةُ ثَلَاثَةُ أَثْلَاثٍ ثُلُثٌ طَهُورٌ وَ ثُلُثٌ رُكُوعٌ وَ ثُلُثٌ سُجُودٌ»[[7]](#footnote-7) را شما گفتید: یعنی لا تسقط الصلاه متقوم بالرکوع و السجود و الطهور بحال، اما این یک قید لبی دارد که مهما تمکن منها والا تکلیف به غیر مقدور می شود و در این موارد شبهه مصداقیه تمکن از نماز همراه با رکوع و سجود وطهور است؛ چون اگر مراد از رکوع، رکوع عرفی باشد که قطعا تمکن از آن ندارد و اگر هم رکوع اعم از رکوع عرفی و ایمایی است، (که ایشان حتما این را می گویند) شبهه مصداقیه است که آیا ایماء به غمض عینین، مصداق رکوع ایمائی هست یا خیر؟ با این شبهه چطور به عام در شبهه مصداقیه خودش تمسک بشود؟ اگر واقعا شارع غمض عینین را رکوع ایمائی قرار ندهد، این شخص متمکن از نماز مشتمل بر رکوع عرفی یا ایمایی نیست؛ چون رکوع ایمایی یعنی رکوع ایمایی تعبدی و این تمسک به عام در شبهه مصداقیه خود عام است که هیچ کس جایز نمی داند و لذا مقتضای قاعده این است که اگر دلیل بر مشروعیت ایماء به غمض عینین نداشته باشیم ،تکلیف به ادای نماز ساقط است و قضا واجب است مثل فاقد الطهورین و اگر می خواهید احتیاط کنید، احتیاط به جمع بین نماز در وقت با غمض عینین و نماز با رکوع عرفی در خارج وقت است.

سوال: برائت از وجوب قضا چرا جاری نیست؟

جواب: طبق اطلاقات، ایماء به غمض عینین، رکوع نیست پس اماره داریم که این نماز، نماز نیست؛ چون ظاهر ادله مثل «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ»[[8]](#footnote-8) رکوع و سجود عرفی است؛ بله روایت «الصَّلَاةُ ثَلَاثَةُ أَثْلَاثٍ ثُلُثٌ طَهُورٌ وَ ثُلُثٌ رُكُوعٌ وَ ثُلُثٌ سُجُودٌ»[[9]](#footnote-9) را ممکن است محقق خوئی توجیه کند: بعد از اینکه دلیل بر مشروعیت رکوع ایمایی در حق عاجز آمده است، نمی شود گفت که نماز با رکوع ایمایی در حق عاجز، صلاه نیست؛ لذا مراد از رکوع در این روایت اعم از رکوع عرفی و ایمایی است اما روایت «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ»[[10]](#footnote-10) را دیگر نمی شود توجیه کرد و ظاهرش رکوع و سجود عرفی است و اطلاق دلیل شرطیت و جزئیت رکوع و سجود در نماز این را اقتضا می کند که با انتفاء آن، امر هم منتفی است و اماره داریم. بله، اگر نوبت به اصل عملی می رسید، علم اجمالی درست می شود که یا نماز در وقت به ایماء به غمض عینین واجب است و یا دلیل وجوب قضا نسبت به این شخصی که در وقت، نماز با ایماء به غمض عینین می خواند، اطلاق دارد و این علم اجمالی مورد بحث است که منجز است یا خیر و ما وارد بحث اصل عملی نمی شویم؛ چون اماره داریم که این نماز با ایماء به غمض عینین صحیح نیست.

محقق خوئی در ج 14 ص 232 متوجه اشکال در کلامش شده و فرموده است:

«فانّ من البديهي خروج الإيماء عن مفهوم الركوع و السجود، فلا بدّ في بدليته عنهما من إقامة الدليل، و هو مختص بالإيماء بالرأس أو بالعين، و أمّا الإيماء بسائر الأعضاء، فلا دليل عليه.و من ثم كان العاجز عن البدل المزبور غير قادر على الركوع و السجود رأساً فيكون كفاقد الطهورين، حيث إنّ الركوع و السجود كالطهارة من المقوّمات الدخيلة في صدق الماهية، كما يكشف عنه حديث التثليث، فلو قلنا بسقوط الصلاة عن فاقد الطهورين قلنا بسقوطها في المقام أيضاً، لوحدة المناط و قضائها بعد ذلك، و إن كان الأحوط الجمع بين القضاء و بين أن يأتي في الوقت بالمقدور من أجزاء الصلاة»[[11]](#footnote-11)

در جلد 15 موسوعه ص 43 در مورد شخصی که شیخ راکع شده و موقع نماز نمی تواند از حالت خمیدگی خارج شود، فرمودند: به این فرد که نمی توان گفت: ارکع! برخی گفته اند: رکوع اش را شدیدتر کند. ایشان می گویند: این تحصیل حاصل است؛ چون الان رکوع صدق می کند؛ لذا رکوع ساقط است و منتقل به بدل می شود و اگر می تواند، بدل ایماء به راس است، و اگر نمی تواند، غمض عین کند و اگر غمض عین هم نمی تواند، احتیاط این است که رکوع قلبی کند و الا رکوع قلبی دلیل ندارد و مقتضای قاعده سقوط نماز است.

«فلأنّ الظاهر من الأمر بشي‌ء هو إحداثه و إيجاده بعد ان لم يكن، و لا يكفي فيه مجرّد البقاء و لو بقصد الأمر، بل كيف يمكن توجيه الخطاب نحو الراكع بقوله اركع فإنّه يعد لغواً و من تحصيل الحاصل في نظر العرف كما لا يخفى. فهذا القول يتلو سابقه في الضعف. و من جميع ما قدّمناه يظهر أنّ الأقوى هو القول الثالث، أعني سقوط الركوع عنه، لمكان العجز و الانتقال إلى بدله و هو الإيماء، لعدم قصور دليله عن الشمول للمقام فيومئ برأسه إن أمكن و إلّا فبالعينين تغميضاً له و فتحاً للرفع منه، و مع العجز عنه أيضاً الّذي هو فرض نادر جدّاً فينوي بقلبه على الأحوط و إلّا فلا دليل عليه، و مقتضى القاعدة حينئذ سقوط الصلاة لتقوّمها بالركوع و هو عاجز عنه و عن بدله، لكن الفرض في غاية الشذوذ كما عرفت»

ممکن است گفته شود: غمض العینین را قبلا ایشان با الصلاه لاتسقط بحال درست می کرد، الان با این بیان آن هم خراب می شود؛ چون فرمودند: قوام صلاه به رکوع است و دلیل خارجی باید بدل برای آن درست کند و دلیل خارجی برای بدلیت غیر ایماء به راس نداریم؛ لذا در مصباح العروه ج 8 ص 547 فرمودند: «بدلیت غمض العینین لم تثبت بنص معتبر الا انا سلمنا اخیرا ببدلیت الغمض»

به نظر می رسد که دلیل غمض عینین تسالم اصحاب است و الا دلیل دیگری ندارد؛ چون فرمودند: اگر غمض العینین هم ممکن نشد، القاعده تقتضی سقوط الصلاه من اصلها، یعنی همان مطلبی که در موسوعه بود، اینجا هم مطرح کردند. پس غمض العینین علی القاعده کافی نیست و مثل ایماء به سایر اجزاء است. فقط تنها دلیل ایشان تسالم اصحاب است که اگر این تسالم اصحاب یک تعبدی در مقام باشد و ارتکاز متشرعی را کشف کند، قبول است اما انصافا این تسالم ناشی از همین ادله است که مطرح شده است و جزم به رای معصوم از خلال این تسالم مشکل است؛ لذا اگر متمکن از ایماء به راس نباشد، تا اینجا بر اینکه نماز اداء به غمص عینین واجب است و اگر غمض عینین ممکن نبود، رکوع قلبی انجام دهد، دلیل معتبری پیدا نکردیم و کسی هم اینجا حاشیه نزده است. اگر می خواهید احتیاط کنید، اشکال ندارد اما مثل فاقد الطهورین بگویید قضا هم انجام دهد.

#### استفاده وجوب ایماء از روایات باب مسایفه و مطارده

اما یک تعداد روایت در مورد صلاه مسایفه داریم. در جنگ نمازهای مختلفی داریم که مرحوم کلینی در کافی باب صلاه المطارده دارد.

نوع اول صلاه خوف است که لشگر در مقابل هم قرار گرفتند اما هنوز جنگ شروع نشده است، مثل نماز امام حسین علیه السلام که جنگ شروع نشده است. نوع دوم صلاه مطارده است که بدتر از صلاه خوف است در مطارده دشمن به دنبال سرباز اسلام می دود تا او را بگیرد. نوع سوم، صلاه مواقفه است که دو سپاه روبروی هم در حال جنگ هستند نوع چهارم، صلاه مسایفه است که بدتر از همه است هر دو لشگر در حال شمشیر زنی هستند. در صلاه مسایفه گفتند که به غیر ایماء است.

#### روایات صلاه مسایفه

در مورد صلاه مسایفه روایاتی وارد شده است:

##### روایت اول: صحیحه زارره و فضیل و محمد بن مسلم

در کافی ج 3 ص 458 وارد شده است:

«عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ وَ فُضَيْلٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: فِي صَلَاةِ الْخَوْفِ عِنْدَ الْمُطَارَدَةِ وَ الْمُنَاوَشَةِ‌ ‌يُصَلِّي كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ بِالْإِيمَاءِ حَيْثُ كَانَ وَجْهُهُ وَ إِنْ كَانَتِ الْمُسَايَفَةُ وَ الْمُعَانَقَةُ وَ تَلَاحُمُ الْقِتَالِ فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ص صَلَّى لَيْلَةَ صِفِّينَ وَ هِيَ لَيْلَةُ الْهَرِيرِ لَمْ تَكُنْ صَلَاتُهُمُ الظُّهْرُ وَ الْعَصْرُ وَ الْمَغْرِبُ وَ الْعِشَاءُ عِنْدَ وَقْتِ كُلِّ صَلَاةٍ إِلَّا التَّكْبِيرَ وَ التَّهْلِيلَ وَ التَّسْبِيحَ وَ التَّحْمِيدَ وَ الدُّعَاءَ فَكَانَتْ تِلْكَ صَلَاتَهُمْ لَمْ يَأْمُرْهُمْ بِإِعَادَةِ الصَّلَاةِ»[[12]](#footnote-12)

در مناوشه به یکدیگر متعرض می شوند اما هنوز به حد مسایفه نرسیده است.

در صلاه مطارده و مناوشه هر کس با ایماء نماز می خواند و قبله هم لازم ندارد اما اگر به حد مسایفه و معانقه و شدت جنگ رسید، همانطور که حضرت امیر المومنین در شب صفین نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشاء را فقط تکبیر و تهلیل و تسبیح و تحمید و دعا بود.

این مقابله نشان می دهد که صلاه مطارده، صلاه ایمایی است و صلاه مسایفه، نماز به تکبیر و تحمید و تهلیل و دعا است.

##### روایت دوم: روایت حلبی

در من لایحضره الفقیه ج 1 ص 466 آمده است:

«رَوَى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ صَلَاةُ الزَّحْفِ عَلَى الظَّهْرِ إِيمَاءٌ بِرَأْسِكَ وَ تَكْبِيرٌ وَ الْمُسَايَفَةِ تَكْبِيرٌ بِغَيْرِ إِيمَاءٍ وَ الْمُطَارَدَةِ إِيمَاءٌ يُصَلِّي كُلُّ رَجُلٍ عَلَى حِيَالِهِ وَ قَالَ ع فَاتَ النَّاسَ مَعَ عَلِيٍّ ع يَوْمَ صِفِّينَ صَلَاةُ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ وَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ فَأَمَرَهُمْ فَكَبَّرُوا وَ هَلَّلُوا وَ سَبَّحُوا رِجَالًا وَ رُكْبَاناً»[[13]](#footnote-13)

در ادامه دارد و قال ... که معلوم نیست کلام خود صدوق است یا ادامه روایت است و به نظر ما کتاب من لایحضر الفقیه کتاب روایت نیست بلکه کتاب فتوا است و در مواردی شیخ صدوق مطلبی را از روایت کم می کند؛ چون به نظرش غلو است و یا گاهی اضافه می کند که برخی تصور کردند آن اضافه هم ادامه روایت است.

این ذیل روایت که فرمود: و قال فات الناس ... در تفسیر عیاشی هم آمده است.

فات الناس ظاهرش این است که فوت نماز اختیاری است؛ چون در ادامه اش آمده است: «فَأَمَرَهُمْ فَكَبَّرُوا وَ هَلَّلُوا وَ سَبَّحُوا رِجَالًا وَ رُكْبَاناً»

با وجود این روایات معلوم می شود که نماز به غیر ایماء هم داریم و رکوع رکن است اما در مقابل دشمن نماز بدون رکوع هم واجب است، منتهی باید الغای خصوصیت کرد از رزمنده به انسان مریضی که توان ایماء به راس و عینین ندارد و الغای خصوصیت بعید نیست؛ چون بحث عبادت خداست و فرقی ندارد.

اما اشکال ما به محقق خوئی این است که شما در رکوع قلبی که اشکال کردید (با اینکه بیان شما که الصلاه لاتسقط بحال است، در رکوع قلبی هم وارد می شود اما ایشان از این بیان عدول کردند اما در ایماء در غمض عینین شاید بخاطر تسالم پذیرفتند ولی در ایماء به سایر اجزاء فرمودند: دلیل نداریم و نماز مانند فاقد الطهورین ساقط است)، پس چرا ایشان در حاشیه عروه وقتی مرحوم سید یزدی فرمودند: نوی بقلبه، فرمودید: علی الاحوط یعنی احتیاط واجب است در حالیکه احتیاط واجب این است که هم این را الان بخواند و هم بعدا قضا کند. ممکن است مراد ایشان هم همین بوده است اما مناسب بود، واضح بفرمایند.

برخی از بزرگان می گویند: نه اداء و نه قضا شبیه فتوای امام خمینی در فاقد الطهورین که فرمودند: اداء ساقط است و احوط وجوب قضا است.

اما این بیان را جواب دادند به اینکه از ادله استفاده می شود که اگر کسی بخاطر عذر نماز از او فوت می شود، باید قضا کند، مثل روایاتی که می گوید رجل نام عن الفریضه او نسی فصلی بغیر وضو یا یقضی مافاته کما فات از این روایات استفاده شده است که موضوع وجوب قضا،فوت فریضه است و فوت هم عرفا اینجا صادق است و الا با نائم چه فرقی ندارد؟ نائم هم بی اختیار خوابش برده است.

این اشکال به محقق سیستانی هم وارد است که در رکوع قلبی فرمودند: دلیل ندارد اما در تعلیقه عروه فرمودند: «و الاحوط ان یضم الی النیته بقلبه الاشاره بیده و نحو ذلک» مناسب بود که بفرمایند بعدا هم قضا بکند.

1. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص176.](http://lib.eshia.ir/10083/3/176/%DA%A9%DB%8C%D9%81%20) «مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ‌الْمَرِيضُ إِذَا لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يُصَلِّيَ قَاعِداً كَيْفَ قَدَرَ صَلَّى إِمَّا أَنْ يُوَجَّهَ فَيُومِئُ إِيمَاءً وَ قَالَ يُوَجَّهُ كَمَا يُوَجَّهُ الرَّجُلُ فِي لَحْدِهِ وَ يَنَامُ عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ ثُمَّ يُومِئُ بِالصَّلَاةِ [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص275.](http://lib.eshia.ir/11005/5/275/%D9%84%D8%A7%20%D8%AA%D8%AF%D8%B9%20) [↑](#footnote-ref-2)
3. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص99.](http://lib.eshia.ir/11005/3/99/%D9%84%D8%A7%20%D8%AA%D8%AF%D8%B9%20) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص272.](http://lib.eshia.ir/11005/3/272/%D8%A7%D8%AB%D9%84%D8%A7%D8%AB) [↑](#footnote-ref-4)
5. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص225.](http://lib.eshia.ir/71334/14/225/%D8%BA%D9%85%D8%B6%20) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص275.](http://lib.eshia.ir/11005/5/275/%D9%84%D8%A7%20%D8%AA%D8%AF%D8%B9%20) [↑](#footnote-ref-6)
7. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص272.](http://lib.eshia.ir/11005/3/272/%D8%A7%D8%AB%D9%84%D8%A7%D8%AB) [↑](#footnote-ref-7)
8. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص347.](http://lib.eshia.ir/11005/3/347/%D8%A7%D9%84%D8%B1%DA%A9%D9%88%D8%B9) [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص272.](http://lib.eshia.ir/11005/3/272/%D8%A7%D8%AB%D9%84%D8%A7%D8%AB) [↑](#footnote-ref-9)
10. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص347.](http://lib.eshia.ir/11005/3/347/%D8%A7%D9%84%D8%B1%DA%A9%D9%88%D8%B9) [↑](#footnote-ref-10)
11. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص232.](http://lib.eshia.ir/71334/14/232/%D8%A7%D9%84%D8%A8%D8%AF%DB%8C%D9%87%DB%8C) [↑](#footnote-ref-11)
12. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص458.](http://lib.eshia.ir/11005/3/458/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B7%D8%A7%D8%B1%D8%AF%D9%87) [↑](#footnote-ref-12)
13. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص466.](http://lib.eshia.ir/11021/1/466/%D8%A7%D9%84%D8%B2%D8%AD%D9%81) [↑](#footnote-ref-13)